

الرد على إشكاليات روايات نجاسة الكلب في مراجعة كتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامي»^١

محمد جواد رجب زاده^٢

الملخص

إنّ القول بنجاسة الكلب - وبغض النظر عن بعض الاختلافات الطّيفة - متفق عليه بين فقهاء الإمامية، وله أدلة دامغة. مؤلف كتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامي» (الكلب في النصوص والثّقافة الإسلاميّة) بعد عرضه خمس مجموعات من روايات نجاسة الكلب في باب «طهارة الكلب من منظور الروايات»، حاول التشكيك في دلالة تلك الروايات على نجاسة الكلب من خلال منهج فقهي، وإن كان عاجزاً عن ذلك بالطبع. ومن الأخطاء التي أدت إلى استنتاج المؤلف الخاطئ: «وهم ضرورة وجود الحقيقة الشرعيّة في كلمة «التنجس» لاستنتاج النجاسة الشرعيّة من الروايات»، و«عدم تقييمه لمصادر الروايات»، و«خلط المصطلحات الأصوليّة»، وغيرها. بعد إيضاح أخطاء المؤلف، يتبيّن أنّه لا مانع من استنباط نجاسة الكلب من الروايات.

المفردات الأساسيّة: نجاسة الكلب، سور الكلب، لعاب الكلب، النجاسة الباطنيّة، الأدلة الروائيّة على نجاسة الكلب.

پاسخ به اشکالات روایات نجاست سگ

در گذر نقد کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی»^۱

محمد جواد رجب‌زاده^۲

چکیده

نجاست سگ، صرف نظر از برخی اختلافات جزئی، مورد اتفاق فقیهان امامیه بوده و ادله متقن و قابل دفاعی دارد. مؤلف کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی» در بخش «طهارت سگ از منظر روایات»، پس از طرح پنج دسته از روایات نجاست سگ، کوشیده تا با روش فقهی در دلالت آن روایات بر نجاست سگ تشکیک کند، که البته از این مهم ناتوان است. «توهم نیاز به حقیقت شرعیه در واژه «نجس» برای برداشت نجاست فقهی از روایات»، «فقدان اعتبارسنجی در اسناد روایات»، «خلط اصطلاحات اصولی» و... اشتباهاتی است که موجب استنتاج نادرست مؤلف شده است. پس از تبیین اشتباهات مؤلف، روشن می‌شود که مانعی از استنباط نجاست سگ از روایات وجود ندارد.

واژگان کلیدی: نجاست سگ، سؤر سگ، بزاق سگ، نجاست باطنی، ادله روایی نجاست سگ.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۴/۱۲
mjrr1370516@gmail.com

۲. دانش‌پژوه سطح چهار مدرسه فقهی امام محمدباقر علیه السلام، قم، ایران.

مقدمه

از مسائل معروف و مشهور نزد تمامی فرق اسلامی، حکم به نجاست سگ، همچنین لعاب و سؤر آن است. در این میان مالک و داوود، از فقیهان اهل سنت قائل به طهارت سگ شده‌اند. البته این دو فقیه، تعبداً (و نه به جهت تنجس آن به ملاقات با دهان سگ) احکامی نظیر لزوم تطهیر ظرفی که سگ در آن غذا خورده را پذیرفته‌اند.^۱

مهم‌ترین دلیل در نجاست سگ، روایات متظافر و فراوانی است که از پیامبر و معصومان علیهم‌السلام به‌جای مانده است. استفاده نجاست از این روایات با وجود اجماع امامیان و شهرت کم نظیر نزد مسلمین، تأکید و تشدید می‌شود.

نویسنده کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی» (که در این مقاله اختصاراً از او با نام «مؤلف» یاد می‌شود) در برابر این نظریه ریشه‌دار، ایستاده و با آشنگی، گاه قائل به طهارت مطلق سگ و گاه سگ‌های غیرولگرد شده است. وی در بخشی از کتاب، روایات موجود را در پنج دسته تقسیم می‌کند و پس از ذکر روایات هر بخش با طرح عنوان «نقد و بررسی روایات» به بیان مشکلات سندی و دلالتی آنها پرداخته است.

نوشته پیش‌رو نگاهی است نقادانه به بخش «طهارت سگ از منظر روایات» از کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی». در این تحقیق تلاش شده ضمن بازخوانی کامل سخنان مؤلف، نقدی منصفانه و روشن ارائه شود؛ به‌گونه‌ای که حتی مخاطب کمتر آشنا به اسلوب فقه‌ورزی و استنباط، به‌روشنی دریابد آنچه مؤلف به‌عنوان استدلال فقهی ارائه نموده، مصداق شبه‌فقه است که با اتکا بر کم‌اطلاعی مخاطب بنا شده است. در گذر نقد استدلال‌های مؤلف، برخی سخنان ابهام‌زا و مغالطه‌آمیز که ناخواسته در سخن ایشان راه یافته، تبیین خواهد شد. در نمونه‌هایی نیز برابر اسلوب نقد روشی، به ریشه رخداد برخی اشتباهات اشاره خواهد شد.

در ادامه، بر پایه دسته‌بندی مؤلف، در پنج محور کلی به شبهات طرح شده، پاسخ تفصیلی داده می‌شود و در انتها نیز استنتاج مؤلف به نقد کشیده خواهد شد. بدین روی ابتدا بخشی از متن کتاب ذکر خواهد شد. همچنین در صورت نیاز به تکمیل و پرورش استدلال

۱. طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۱۷۷.

مؤلف، توضیحات تکمیلی افزوده می‌شود، و سپس نقد متن و رد شبهات آن ارائه خواهد شد.

پیشینه

باور به نجاست سگ از همان آغاز، در تمام کتب فقهی مطرح و مورد اتفاق بوده است. اما اخیراً جریانی متأثر از فرهنگ منحن غرب از سوی برخی منتسبان به حوزه در برابر اجماع امامیه شکل گرفته است. هرچند قوت علمی و برهانی این جریان به اندازه‌ای نیست که توفیق جریان‌سازی در حوزه علمیه را داشته باشد، اما در میان توده مردم، پرسش‌هایی را برانگیخته است.

این شبهات، گاهی در قالب سخنرانی و گاه در قالب بیانیه‌هایی از سوی گروهی موسوم به «مرکز بین‌المللی اجتهاد جمعی»^۱ و نیز گاهی در قالب کتاب، نمود یافته است. کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی» مفصل‌ترین اثری است که در این زمینه نگارش یافته است. مطالب فقهی این کتاب از حدود بیست صفحه تجاوز نمی‌کند. نقد این کتاب در حقیقت پاسخ به تمام ایده‌پردازی‌هایی است که در مبحث طهارت سگ طرح شده است.

در حوزه آثار مکتوب، تاکنون هیچ اثر پژوهشی‌ای در پاسخ به شبهات این جریان منتشر نشده است و این نگاشته نخستین است. گفتنی است اثری در نقد ادله قرآنی کتاب پیش گفته از راقم این سطور منتشر گردیده است و نوشته حاضر در تکمیل آن نگارش یافته است.^۲

تاجتهد
پژوهش‌های فقهی

مفهوم شناسی

«نجس» به معنای چیز کثیف و پلید بوده^۳ و در اصطلاح، به اعیان خاصی گفته می‌شود که احکامی چون وجوب اجتناب بر آن مترتب گشته است.^۴ فقهیان امامی، نجاست را امری واقعی^۵ یا انتزاعی^۱ یا حکمی وضعی^۲ دانسته‌اند.

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱. مرکز بین‌المللی اجتهاد جمعی، آیا نگهداری از سگ به‌عنوان حیوان خانگی جایز است؟، ۲۱/ اوت/ ۲۰۲۳، collectiveijtihad.org.

۲. رجب زاده، «پاسخی به ادله قرآنی طهارت سگ در گذر نقد کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی»»، پژوهش‌های فقهی تاجتهد، شماره ۱۵، صص ۱۴۳-۱۶۶.

۳. فراهیدی، کتاب العین، ج ۶، ص ۵۵.

۴. شهرکانی، معجم مصطلحات الفقهیة، ص ۱۸۳.

۵. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۲۰.

واژه «تعارض» از «عرض» به معنای «خلاف طول» است.^۳ در دانش اصول، تعریف‌های مختلفی برای تعارض یاد شده است که فصل مشترک همه، وجود تنافی و تکاذب است، به‌گونه‌ای که هر یک از دو دلیل، دیگری را تکذیب کند و امکان صدق هر دو وجود نداشته باشد.^۴ تعارض، خود به تعارض مستقر و تعارض غیرمستقر قابل تقسیم است. مقصود از تعارض غیرمستقر، تعارضی است که عرف پس از درک اولیه تعارض میان دو دلیل، با اندکی تأمل، صادق بودن هر دو دلیل را ممکن بداند. تخصیص و حکومت و ورود از اقسام جمع عرفی هستند. مقصود از تعارض مستقر نیز آن است که در نظر عرف امکان درستی هر دو دلیل نباشد. در دانش اصول برای فرض تعارض مستقر قواعدی بیان شده است.

پاسخ به اشکالات روایات مشتمل بر لفظ «نجس»

مؤلف، در بخش نخست به بررسی روایاتی می‌پردازد که در آن واژه «نجس» به‌صراحت آمده و این روایات را چنین گزارش می‌کند:

«۱. از امام صادق علیه السلام از نوشیدن و وضو گرفتن با پس مانده آبی که بعضی از حیوانات (سنور، گوسفند، گاو، شتر، الاغ، اسب، استر و درندگان) نوشیده‌اند، سؤال شد. امام فرمود: بنوش و وضو بگیر. سپس از سگ سؤال شد. امام فرمود: نه. پرسیدم: آیا او یک درنده (مثل دیگر درندگان) نیست؟ فرمود: نه به خدا، او نجس است. نه به خدا، او نجس است.»

۲. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: همانا خداوند نیافرید خلقی را که نجس‌تر از سگ باشد.

۳. از امام صادق علیه السلام از پس مانده حیوانات (گربه، گوسفند، گاو، شتر، ...) سؤال شد؛ و امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد. تا این که از سگ سؤال کردم و امام فرمود: پلید و نجس است.

۴. راوی حکم سگ را از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. حضرت فرمود: پلید و

۱. عاملی، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۸۶.

۲. نایینی، فوائد الأصول، ج ۴، ص ۴۰۲.

۳. فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۲۷۱.

۴. انصاری، فرائد الأصول، ج ۴، ص ۱۱؛ خراسانی، کفایة الأصول، ص ۴۳۷.

نجس است، از اضافه آبی که آشامیده نباید وضو گرفته شود، آن آب را بریز و (ظرف) را بار اول با خاک و سپس با آب بشوی.»

۵. ابی سهل می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره سگ سؤال کردم، حضرت فرمود: از حیوانات مسخ شده است. گفتم آیا حرام است؟ امام فرمود: نجس است. سه مرتبه این سؤال را تکرار کردم و هر سه بار امام فرمود: نجس است.^۱

اشکال اول: انکار شکل‌گیری حقیقت شرعیه برای واژه نجس

مؤلف می‌نویسد: «اولاً با وجود نیاز به اثبات حقیقت شرعیه برای واژه نجس، این دسته از روایات برای اثبات حکم نجاست سگ کفایت نمی‌کنند.»^۲

پاسخ یکم: علمای امامیه که فی الجمله بر نجاست سگ اجماع دارند^۳، از واژه «نجس» در این روایات، همان معنای شرعی را استفاده کرده‌اند. در این زمینه بین ایشان اختلافی یافت نشد، که همین، بر نادرستی فهم مؤلف مؤید است.

پاسخ دوم: تعبیر مؤلف به «حقیقت شرعیه» خروج از اصطلاح و صناعت است؛ چراکه احادیث یادشده همگی از امام صادق علیه السلام است و اصطلاح «حقیقت شرعیه» مربوط به آیات قرآن یا احادیث نبوی است. آنچه در الفاظ استعمال شده در زمان صادقین مطرح است، لزوم تحقق حقیقت متشرعه است و تحقق حقیقت متشرعه در لفظ «نجس» در زمان امام صادق علیه السلام قابل انکار نیست.^۴

پاسخ سوم: با وجود قرینه بر اراده معنای «نجاست شرعی» از واژه «نجس»، نیازی به اثبات حقیقت متشرعه نیست؛ چه آنکه در بسیاری از روایات (از جمله روایت نخست^۵،

۱. رضائی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. هر چند برخی نظیر شیخ صدوق که به طهارت سگ شکاری باور دارند، و سید مرتضی که به طهارت اجزای غیر روح‌دار سگ باور دارند، اما سایر فقیهان بر نجاست انواع سگ و نیز تمام اجزای بدن آن متفق‌اند. بر این اساس، درست است که گفته شود همه فقیهان امامی بر نجاست فی الجمله سگ اجماع دارند.

۴. خویی، فقه الشیعة، ج ۱، ص ۲۱.

۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۲۵.

سوم و چهارمی^۱ که مؤلف بیان می‌کند) در کنار واژه «نجس»، احکام ویژه نجاست شرعی (نظیر نحوه تطهیر و عدم صحت وضو و...) نیز یاد شده است. این امر قرینه‌ای محکم بر اراده معنای شرعی نجاست است.

اشکال دوم: خدشه در اسناد روایات

مؤلف می‌نویسد: «ثانیاً روایات در خصوص «نجاست سگ» از نظر سند از اتقان برخوردار نیستند.»^۲

پاسخ: این ادعایی بدون ذکر دلیل و خلاف واقع است. با مراجعه به کتب رجال و تراجم مشخص می‌شود که روایت اول (صحيحه معاوية بن شريح^۳)، و روایت دوم (موثقه ابن ابی یعفر^۴)، و روایت سوم و چهارم^۵ (صحيحه ابی العباس^۶) از اعتبار کافی برخوردارند.

اشکال سوم: ادعای تعارض در روایات این دسته

مؤلف می‌نویسد: «ثالثاً از نظر دلالت با یکدیگر تعارض دارند...»^۸

این سخن خالی از تشویش نیست و به بیانی روشن‌تر از آنچه در کتاب ارائه شده، نیازمند است. این اشکال مبتنی بر ادعای تعارض بین روایات این دسته است: تعارض میان روایاتی که در آن لفظ «رجس» آمده و روایاتی که در آن لفظ «نجس» آمده است. به زعم

ما
پژوهش‌های قضی

بسیار اشکالات روایات نجاست سگ؛ نقد کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی»

۱. مؤلف به اشتباه، روایت سی‌ام از «باب المیاه و أحكامها» از کتاب تهذیب شیخ طوسی - (طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۲۵) - را دو روایت تصور کرده و به عنوان روایت سوم و چهارم آورده است. (رضائی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۳). به نظر می‌رسد علت این اشتباه آن است که شیخ حر عاملی این روایت را در دو باب ذکر کرده است.
۲. رضائی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۴.
۳. از این راوی گاهی با نسبت به پدرش به صورت «معاویة بن شریح» و گاهی با نسبت به جدش به صورت «معاویة بن میسر» یاد شده است. از تعبیر مؤلف «در حدیث ابی العباس یا معاویة بن شریح و معاویة بن میسر...» در صفحه ۴۸ کتاب برداشت می‌شود که مؤلف این دو نام را دو راوی تصور نموده است!
۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۲۵.
۵. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۹۲.
۶. چنانچه در ادامه خواهد آمد مؤلف به اشتباه این روایت را دو روایت انگاشته است.
۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۲۵.
۸. رضائی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۴.

مؤلف، نسبت دادن دو عنوان «رجس» و «نجس» به سگ در روایات مختلف، موجب تعارض بین روایات است؛ چراکه «رجس» به معنای پلیدی است و به لحاظ معنایی با واژه «نجس» متفاوت است. وی برای اثبات تفاوت معنای رجس و نجس به عطف دو واژه بر یکدیگر و نیز کار بست واژه رجس برای وسایل و آلات قمار استشهاد می‌کند.^۱

پاسخ یکم: مؤلف این‌طور به مخاطب القا می‌کند که گویا یک دسته روایات در میان است که در آن تنها لفظ «رجس» آمده و این دسته در مقابل دسته دیگر از روایات قرار گرفته است. در حالی که واقعیت چیز دیگری است. در میان روایات دسته نخست، هیچ روایتی وجود ندارد که در آن تنها واژه «رجس» آمده باشد. تنها در یک روایت واژه «رجس» آمده که آن هم در کنار واژه «نجس»! این روایت صحیحۀ فضل بن عبدالملک بقباقی یا همان صحیحۀ ابی‌العباس است. بنابراین اساساً دو دسته روایت تشکیل نشده است که یکی بگوید «سگ رجس است» و دیگری بگوید: «سگ نجس است». یک دسته می‌گوید «سگ نجس است» و دسته دیگر می‌گوید: «سگ رجس و نجس است».

پاسخ دوم: حتی با فرض وجود دو دسته از روایات که در یکی از آن دو دسته در مورد سگ تعبیر «رجس» به کار بسته شده باشد و در دسته دیگر تعبیر «نجس»، باز هم استدلال تمام نیست. در تعارض بین روایات، تنافی و تکاذب میان دو دلیل شرط اساسی است. مقصود از تکاذب آن است که هر یک از دو دلیل به‌گونه‌ای باشد که مفاد دلیل دیگر را تکذیب کند. برای نمونه، آشکار است که سه نقل «رضا کریم است»، «رضا حکیم است»، «رضا حکیم و کریم است» نه متکاذب‌اند و نه متعارض. حتی اگر فرض شود «رجس» و «نجس»، دو لفظ با معانی بعید از یکدیگرند، میان دو دلیلی که «رجس» و «نجس» را به سگ نسبت می‌دهد، تکاذبی در میان نیست.

پاسخ سوم: این پاسخ مبتنی بر نقد شواهد مؤلف در اثبات تنافی «رجس» و «نجس» است. مؤلف برای اثبات تنافی بین این دو واژه، دو شاهد یاد کرده که هیچ‌یک درست نیست.

۱. در جمله پایانی سخن مؤلف در این بخش آمده: «و نیز روایاتی که «رجس و نجس» را تنها مربوط به همان بزاق سگ می‌دانند.» به لحاظ منطقی، جای ذکر این فراز اینجا نیست؛ چون این روایات به دسته اول از روایات مرتبط نیستند. در پاسخ به اشکالات روایات دسته دوم، پاسخ این بیان به‌طور مستوفی ذکر خواهد شد.

شاهد نخست، آمدن «رجس» و «نجس» در کنار هم در برخی روایات (صحيحه ابی‌العباس) است. این جمله کوتاه از جهات مختلفی مخدوش است:

به کار گرفتن دو لفظ در کنار یکدیگر به هیچ وجه نمی‌تواند مغایرت بین آن دو را اثبات کند.^۱ در صنعت بلاغت، از عطف دو واژه هم‌معنی به «عطف تفسیر» یاد می‌شود. این گونه استعمال در قرآن کریم نیز فراوان به چشم می‌خورد.^۲

وانگهی تمسک به استعمال برای تعیین و تشخیص معنای موضوع له، عمیقاً دور از صنعت است؛ چراکه استعمال، اعم از حقیقت است و نمی‌توان با اثبات اعم، اخص را ثابت نمود. از این گذشته، استعمال واژه «رجس» در کلام معصومان برای اثبات نجاست و احکام نجاست مسبوق به سابقه است. این امر خود شاهدی بر وحدت معنای «رجس» و «نجس» است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش راوی درباره لباسی که به خمر برخورد کرده است، فرموده‌اند: «لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رَجَسٌ».^۳

شاهد دوم، حمل نمودن واژه «رجس» بر قمار و انصاب و ازلام در قرآن است. مؤلف به‌خطا، باز هم برای تشخیص معنای حقیقی به سراغ استعمال رفته است! سخن مؤلف به این مثابه است که کسی بگوید اگر در موردی به خاطر شجاعت رضا گفته شود: «رضا شیر است»، دیگر نمی‌توان در مورد حیوان درنده در جنگل از واژه «شیر» استفاده نمود؛ چون در موردی دیده شده که واژه «شیر» برای «مرد شجاع» به کار بسته شده است.

حقیقت استدلال مؤلف آن است که چون «رجس» در غیر نجس شرعی (آلات قمار و انصاب) استعمال شده، دیگر نمی‌تواند در استعمالی دیگر در معنای نجس استعمال شود. از این بالاتر، هر نجسی که از آن تعبیر به «رجس» شد، دیگر نجس نیست! بر پایه این شکل استدلال، نباید در پاک بودن خوک و خمر تردید داشت! چون در منابع و حیانی درباره آنها واژه «رجس» به کار رفته است.^۴

۱. این گفتار به معنی یکسان بودن معنای «رجس» و «نجس» از جمیع جهات نیست.

۲. نظیر آیه شریفه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ» که به باور علامه طباطبایی، «وَأَنْ أَعْبُدُونِي» عطف تفسیر برای ماقبل است. طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۰۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۰۵.

۴. سوره انعام، آیه ۱۴۵. در روایتی از امام علیه السلام در مورد لباسی که به خمر برخورد داشته است پرسش شده، امام

پاسخ چهارم: ممکن است کسی به دفاع از مؤلف بگوید: مقصود وی آن است که به قرینه واژه «رجس» که معنایی غیر از معنای نجاست شرعی دارد، معلوم می‌شود که معنای واژه «نجس» که بر آن عطف تفسیر شده، نجاست شرعی نیست.

پاسخ آن است که ذیل روایتی که مشتمل بر «رجس» است، به صراحت به آثار نجاست شرعی اشاره شده است: «فَقَالَ رَجْسٌ نَجْسٌ لَا تَتَوَضَّأُ بِفَضْلِهِ وَ اصْبُبْ ذَلِكَ الْمَاءَ وَ اغْسِلْهُ بِالتُّرَابِ أَوَّلَ مَرَّةٍ ثُمَّ بِالْمَاءِ».^۱ بنابراین، حتی اگر «رجس» معنایی مغایر با نجاست شرعی نیز داشته باشد، لازم است به قرینه واژه «نجس» و ذیل روایت که آثار نجاست شرعی بیان شده، از معنای آن رفع ید کرد و مستعمل‌فیه آن را همان نجاست شرعی دانست.

پاسخ به اشکالات روایات نجاست بزاق و نیم‌خورده سگ

مؤلف در تبیین دسته دوم از روایات می‌نویسد:

«روایاتی وجود دارد که «رجس و نجس» سگ‌ها را مختص به بزاق و نیم‌خورده آنان می‌داند. مانند این روایت از امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: از زیاد آمده آب نیم‌خورده سگ وضو نباید گرفت زیرا رجس و نجس است.»^۲

سپس به نقد و بررسی این دسته از روایات پرداخته و سه اشکال مطرح می‌کند.

اشکال اول: تقييد روایات دسته نخست به روایات دسته دوم

سخن مؤلف بدین شرح است:

«طبق روایات دسته اول، نجاست، منطبق بر یک گزاره کلی یعنی عنوان سگ است، که اطلاق دارد، زیرا عنوان سگ شامل تمام اجزای سگ از جمله مو، بزاق، پوست، گوشت و... است اما این گزاره کلی روشن نمی‌سازد که چه چیزی از این سگ نجس است؟ همه اجزای آن یا برخی از آن‌ها. قاعده آن است که باید مطلق بر مقید حمل شود یعنی روایات بخش دوم (نجاست بزاق و نیم‌خورده) که مقیداند روایات بخش

فرموده‌اند: «لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رَجْسٌ». کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۰۵.

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. رضائی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۴.

اول (نجاست سگ) را که مطلق هستند، بنابراین روایات بخش اول گزاره مبهم و مطلق «سگ نجس است» را دارند بر روایات بخش دوم که نجاست سگ را فقط مربوط به بزاق او و یا نیم خورده ای که با دهان سگ تماس داشته می‌دانند، حمل می‌شوند یعنی مقصود واقعی امام از روایات مطلق (نجاست سگ) مفاد روایات بخش دوم (نجاست بزاق و نیم خورده) بوده است.^۱

پاسخ یکم: مؤلف در اینجا به دسته دوم از روایات اشاره کرده و مدعی شده با روایات دسته اول متعارض است و آنها را تقیید می‌زند. طبیعتاً توقع می‌رود که روایات این دسته، روایاتی غیر از دسته نخست باشد. اما در کمال تعجب، هر دو روایت ذکر شده در دسته دوم، در دسته نخست نیز یاد شده است! یعنی عیناً همان روایاتی است که در آن، افزون بر نجاست سؤر و بزاق، به نجس بودن خود سگ نیز اشاره شده و تعبیر «رجس نجس» و «والله إنه نجس»^۲ برای سگ استفاده شده است!

براین اساس، تمام آنچه مؤلف در تعارض و تقیید روایات دسته اول گفته، نقشی بوده بر آب و دیگر نیازی به ذکر پاسخ‌های بعدی نیست. با چشم‌پوشی از این اشکال، و با فرض دوگانگی میان روایات دسته دوم و دسته نخست، اشکالات فراوان دیگری در سخن مؤلف وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

پاسخ دوم: در این کتاب، برخی از عناوین انتخاب شده برای هر دسته، با روایات مذکور در ذیل آن مطابقت ندارد. این عناوین، احتمالاً به‌طور ناخواسته، به‌گونه‌ای انتخاب شده‌اند که همسو با استنتاج مؤلف باشند.

به‌طور مثال در همین بخش، عنوان به‌گونه‌ای انتخاب شده که گویا مفاد روایات، انحصار نجاست در بزاق و نیم‌خورده و نفی غیر است. مؤلف از همین مفاد بهره برده و بر اساس آن، روایات دسته نخست را تقیید زده است!

اما با بررسی روایات ذکر شده ذیل این عنوان، روشن می‌شود که مؤلف روایاتی را ذکر کرده که در آن سائل از حکم سؤر سگ پرسیده است و امام پاسخ داده‌اند که نجس است.^۳

۱. همان، صص ۳۴-۳۶.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳. این بیان، با چشم‌پوشی از اشکال پیش و با فرض این است که پاسخ امام علیه السلام منحصرأ راجع به خود سؤر و

آشکار است که این روایات، دلالتی بر انحصار نجاست در بزاق و نیم‌خوردهٔ سگ ندارد و نافی نجاست بدن سگ نیست.

پاسخ سوم: در کلام مؤلف تعبیری به چشم می‌خورد که نشان از خلط بین مفاهیم دانش اصول و عدم درک صحیح از آن دارد. در دانش اصول، «ابهام» و «اطلاق» متفاوت‌اند. ابهام با اجمال سازگار است و اجمال، شرط اصلی تحقق اطلاق را از بین می‌برد. براین اساس، ابهام داشتن یک گزارهٔ مطلق، مبتلا به ستیز مفهومی است.^۱

به‌هرروی، مفاد روایات دستهٔ نخست «الکلب نجس» است. مطابق دانش اصول، این کلام اطلاق دارد و شامل همهٔ اجزای سگ شده و نجاست همهٔ اجزا را ثابت می‌کند؛ نه آنکه مبهم باشد و نیازمند تبیین به دلیل دیگر.

همچنین، کار بست قواعد تقیید در این مجال، حاکی دیگری از ناآشنایی با اصطلاحات اصولی است. مفاد روایات دستهٔ دوم «سور الکلب نجس» است. مؤلف این دسته را مقید روایات دستهٔ اول دانسته است. در حالی که مطابق اصطلاح دانش اصول، وجود تنافی بین مطلق و مقید از مهم‌ترین شرایط تقیید است. تعبیر «بزاق سگ نجس است» به‌هیچ‌روی با عبارت «سگ نجس است» تنافی ندارد.

گفتنی است ناآشنایی با قواعد تقیید و تخصیص، سبب شده این اشتباه چند بار دیگر هم تکرار شود. مؤلف در بخش دستهٔ نخست روایات نیز با بی‌اعتنایی به شرط وجود تنافی، تعارض را میان روایات این دسته محکم دانسته است. همچنین بخش دستهٔ سوم روایات، با بی‌توجهی به این شرط، لزوم دست کشیدن از ظاهر روایات دستهٔ نخست را ثابت می‌کند. تکرار این اشتباه نشان از رسوخ این تلقی نادرست از قواعد تقیید، در ارتکاز مؤلف دارد.

اشکال دوم: تعارض روایات دستهٔ دوم با مستندات قرآنی و روایی طهارت بزاق سگ شکاری
مؤلف در ادامه می‌نویسد:

«علاوه بر این که روایات بخش دوم (نجاست بزاق و نیم‌خورده) هم اشکال دارند زیرا

بزاق باشد و تعبیر وجود «نجس» نسبت به سگ در آن نیامده باشد.
۱. توجه شود ابهام و اطلاق از دو جهت مشکلی ندارد؛ آنچه مشکل است اجمال و اطلاق از یک جهت است، همان چیزی که از سخن مؤلف برداشت می‌شود.

بنابر مستندات روایی و قرآنی با رعایت شرایطی «شکار سگ شکاری» پاک است با شکاری که تماس با دهان سگ از شرایط آن بوده و به طور طبیعی آغشته به بزاق سگ می‌شود. با این بیان طهارت بزاق سگ شکاری ثابت می‌شود. ضمن این تفاوت بزاق سگ شکاری با بزاق سگ غیرشکاری چه تفاوتی دارد از لحاظ علمی ثابت نشده است. بنابر این روایاتی که بزاق سگ شکاری را پاک می‌دانند با آن دسته از روایات که بزاق سگ غیرشکاری را نجس می‌داند متناقض اند و در این صورت تکلیف، کنار گذاردن هر دوی آن‌ها و تمسک به اصل طهارت است که با آن حکم به طهارت بزاق سگ هم می‌شود. البته باید از بزاق سگ به خاطر میکروبی بودن آن اجتناب کرد در متون روایی نیز از بزاق سگ به شیطان تعبیر شده است.

از آنچه گذشت معلوم شد لزوم پرهیز از آب دهان سگ، مطابق روایات است ولی نجاست آن مانند سایر اجزای جسدش دلیلی ندارد.^۱

پاسخ یکم: با توجه به مجموع سخن مؤلف، بدون اغراق می‌توان ادعا کرد ایشان به نوعی آیات و روایات را به بازی گرفته است! مؤلف برای اثبات مقصود خود، ابتدا با تکیه بر روایات نجاست بزاق سگ و ادعای تعارض میان آن و روایات دسته نخست، روایات نجاست سگ (همان روایات دسته نخست) را کنار گذاشته و نجاست سگ را منکر شده است. پس از آنکه بهره خود را از روایات نجاست بزاق سگ برده، این روایات را به ادعای تعارض با آیه شریفه از دایره حجیت ساقط ساخته است! حال پرسش اینجاست: اگر روایات نجاست بزاق معارض با قرآن است و باید طرح شود، چرا مؤلف به مقدار نیاز از آن استفاده کرده است؟! آیا روایات نجاست بزاق سگ، تنها پس از آنکه روایات دسته نخست (روایات نجاست سگ) را از کار انداخت، ناگهان با قرآن معارض شد؟! آیا این جز مهندسی ادله و تحمیل مدعا بر آیات و روایات برای رسیدن به مطلوب است؟!

پاسخ دوم: تمرکز استدلال مبتنی بر دلالت آیه شریفه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» بر طهارت محل گازگرفتگی است؛ و این در حالی است که آیه درصدد بیان طهارت محل گازگرفتگی نیست تا در این خصوص از اطلاق آیه بهره‌برداری شود. همچنین روایات مربوط

۱. رضائی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۵.

به حلیت شکار سگ نیز چنین نیستند. نگارنده در نوشتاری جداگانه، به صورت مستوفی به عدم دلالت آیه شریفه بر طهارت محل گازگرفتگی پرداخته است.^۱ با این حال، برای روشن تر شدن بطلان استدلال مؤلف، فرض را بر دلالت آیه گذاشته و روش مؤلف در ادامه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

پاسخ سوم: بر فرض تمامیت دلیل طهارت بزاق سگ شکاری، نمی‌توان به ضمیمه این نکته که «به لحاظ علمی تفاوتی میان بزاق سگ شکاری با بزاق سگ غیرشکاری به اثبات نرسیده»، طهارت بزاق سگ غیرشکاری را ثابت کرد. این نوع اندیشه‌ورزی و استدلال در اصطلاح فقه، «قیاس» نام دارد. تمسک به قیاس و یا به عبارتی اثبات حکم مقیس علیه برای مقیس^۲، نزد امامان معصوم به شدت نکوهیده است؛ از همین روی در فقه امامیه جایگاهی ندارد.^۳ وانگهی، سخن مؤلف حتی بر پایه فقه عامه، که خاستگاه اصلی قیاس شمرده می‌شود، نیز مردود و مطرود است؛ زیرا به باور ایشان، جایگاه کاربست قیاس منحصر به فرض فقدان نص شرعی در مسئله است.^۴

پاسخ چهارم: مؤلف پس از اثبات دلالت آیه بر طهارت محل گازگرفتگی سگ شکاری و بزاق آن، به ضمیمه عدم فرق میان سگ شکاری و سگ غیرشکاری، میان دو دلیل تعارض را مستقر دانسته و حکم به تساقط نموده است. سپس با تمسک به قاعده طهارت، طهارت بزاق سگ را اثبات کرده است! غافل از آنکه اگر واقعاً تعارضی در میان باشد، نوبت به تساقط نمی‌رسد؛ چراکه یکی از اطراف تعارض، آیه شریفه است و نمی‌توان به طرح آیه شریفه حکم کرد! بر فرض پذیرش کلام مؤلف مبنی بر اثبات طهارت بزاق سگ شکاری با تمسک به اطلاق آیه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»، همان‌طور که مؤلف نیز تصریح کرده است، این دلالت به اطلاق است.^۵ مفاد اصلی آیه، حلیت گوشت شکاری است که از اطلاق آن و

۱. رجب زاده، «پاسخی به ادله قرآنی طهارت سگ در گذر نقد کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی»»، پژوهش‌های فقهی تاجتهداد، شماره ۱۵، صص ۱۴۳-۱۶۶.
 ۲. علم الهدی، الذریعة إلى أصول الشریعة، ج ۲، ص ۲۷۲.
 ۳. طوسی، العدة فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۶۵۲، مفید، مختصر التذکرة بأصول الفقه، ۲۸.
 ۴. شاشی، أصول الشاشی، صص ۳۰۸ و ۳۱۴.
 ۵. رضائی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۲.

عدم اشتراط تطهیر، طهارت بزاق سگ استفاده شده است. و نیز بر فرض پذیرش عدم تفاوت میان انواع سگ، مفاد اطلاقی آیه شریفه، طهارت بزاق تمام سگ‌هاست. اما در سوی دیگر، روایت ابی‌العباس به‌طور خاص نجاست سؤر سگ را اثبات می‌کند. روشن است که مطابق قواعد جمع عرفی در این فرض، دلیل خاص مقدم است. در حقیقت روایت ابی‌العباس در صدد بیان نجاست سؤر سگ است؛ بر خلاف آیه شریفه که در صدد بیان حلیت گوشت شکار است و طهارت بزاق سگ زائیده اطلاق آن است. در فرض رفع ید از اطلاق آیه، اساس نزول آیه بی‌معنا نمی‌شود، بر خلاف رفع ید از نجاست سؤر که موجب می‌شود صدور روایت بی‌معنا باشد. در این فرض عرف حکم به رفع ید از اطلاق آیه می‌نماید. گفتنی است مؤلف در پایان این بخش، نجاست اجزای جسد سگ را فاقد دلیل دانسته است و این در حالی است که در انتهای بخش، نجاست بزاق و آب دهان سگ را پذیرفته است.^۱

پاسخ به اشکالات روایات نجاست باطنی سگ

مؤلف با عنوان «بخش سوم: روایاتی که نجاست سگ‌ها را باطنی می‌داند» می‌نویسد:
 «براساس برخی روایات، سگ پلیدی باطنی دارد و در خانه ای که سگ باشد، ملائکه وارد نمی‌شوند؛ مانند این روایات:

همانا ملائکه بر خانه ای که در آن سگ است، وارد نمی‌شوند.

جبرئیل گفت: «ما فرشتگان به خانه ای که در آن سگ باشد، داخل نمی‌شویم.

خداوند مخلوقی نجس تر از سگ نیافریده اما ناصبی از سگ هم نجس تر است.»

سپس به بررسی و نقد روایات پرداخته و اشکالاتی را مطرح نموده است:

«اولاً: به تصریح علامه طباطبایی رحمت الله علیه در تفسیر المیزان این روایات به

جعل شبیه‌تراند تا صحیح بودن!»

ثانیاً [...]»

ثالثاً: روایت «خداوند آفریده-ای پلیدتر از سگ ندارد ولی دشمن ما اهل بیت از سگ

پلیدتر است»، مرسله است.

رابعاً: اگر مراد نجاست فقهی باشد نجس تر معنی ندارد؛ زیرا یا چیزی پاک است و یا

۱. همان، ص ۴۱.

نجس. علاوه بر این در بحث طهارت ذاتی انسان، طهارت فقهی هر انسانی ثابت شده است؛ بنابراین سگی که نجاستش از ناصبی کم تر است، یقیناً نجس فقهی نیست. ثالثاً وقتی طبق حدیث، ناصب از سگ، نجس تر باشد باید ظرف ناصب نیز خاک سود شود و آب بیشتری برای تطهیر بخواهد در حالی که احدی این حرف را نزده است. با توجه به مطالب گذشته (عدم اثبات نجاست ظاهری و باطنی سگ) «رجس» یا «نجس» در حدیث ابي العباس یا معاویه بن شریح و معاویه بن میسره نیز نمی تواند نجاست فقهی باشد.»^۱

پاسخ یکم: مؤلف در این بخش نیز با انتخاب عنوان سویه‌دار «روایاتی که نجاست سگ‌ها را باطنی می‌داند»، تا حدودی زمینه را برای استنتاج مطلوب خود فراهم آورده است. در این عنوان چنین القا شده که روایاتی موجود است که ناظر به دیگر روایات دال بر نجاست سگ بوده و به لسان حکومت تفسیریه بیان می‌کند که مقصود از نجاست ذکر شده در سایر روایات دال بر نجاست، نجاست باطنی است، نه نجاست فقهی. این در حالی است که روایاتی که مؤلف در ذیل این عنوان آورده، فاقد این ویژگی است و (با چشم‌پوشی از اشکالات استنباط نجاست باطنی از آن، که در ادامه می‌آید) با عنوان «روایاتی که دال بر نجاست باطنی سگ است» مطابقت دارد.

پاسخ دوم: مؤلف در انتها مدعی شده با توجه به مطالب گفته شده، نجاست در روایات دسته نخست، که مفادش نجاست سگ است، نیز نمی‌تواند شرعی باشد. لازم بود مؤلف روشن کند با چه بیانی سه روایت یاد شده، ظهور روایات دسته اول در نجاست شرعی را از بین می‌برد. دو روایت اول هیچ ارتباطی با نجاست یا عدم نجاست سگ ندارند. مفاد روایت اول و دوم این است که ملائکه در خانه‌ای که سگ حضور داشته باشد، داخل نمی‌شوند. این روایت نسبت به نجاست یا عدم نجاست سگ، ساکت است؛ مانند عدم دخول ملائک در خانه‌ای که در آن تصویر انسان و یا حیوان ذی‌روح باشد.^۲ وانگهی، لازمه این استدلال نویافته مؤلف (دلالت روایات عدم دخول ملائک در

۱. همان، صص ۳۶-۳۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۹۳.

خانه‌ای که سگ در آن است، بر نفی نجاست شرعی سگ)، قول به طهارت بول است؛ چراکه در برخی روایات ذکر شده که ملانک در خانه‌ای که بول در آن باشد (مقصود بیت‌الخلا است) داخل نمی‌شوند.^۱ بر پایه استدلال مؤلف، این روایت نتیجه می‌دهد که در روایات دیگر که به نجاست بول حکم شده، نمی‌تواند نجاست فقهی مراد باشد!

در این میان تنها روایت سوم مرتبط با نجاست سگ است. در ادامه به اثبات خواهد رسید که نجاست در این روایت هم شرعی است، نه باطنی.

افزون بر آنکه مؤلف در این بخش درصدد جعل اصطلاح «نجاست باطنی» است که به ادعای ایشان قابل استفاده از روایات است. از سوی دیگر، با کمال تعجب در پایان، با تعبیر «عدم اثبات نجاست ظاهری و باطنی سگ» ادعا می‌کند که سگ، نجاست باطنی نیز ندارد! و به روشنی سخنی متهافت را بیان می‌کند و بدتر آنکه اگر «نجاست باطنی» ثابت نیست، چگونه می‌تواند قرینه باشد بر معنای واژه «نجس» در روایات دیگر؟!

پاسخ سوم: مؤلف بلافاصله پس از عنوان «نقد و بررسی روایات»، با نقل عبارتی از علامه، چنین القا می‌کند که ایشان هر سه روایت را مجعول دانسته‌اند. با دقت در سخن علامه روشن می‌شود که ایشان تنها ناظر به روایت ابورافع سخن گفته است. ایشان به سه وجه، روایت ابورافع را غریب و شبهه به موضوعات خوانده که هیچ‌یک از این سه وجه منطبق بر دو روایت دیگر نیست. از سوی دیگر، علامه پس از ذکر این وجوه چنین نتیجه گرفته است: «فالروایة أشبه بالموضوعة»^۲ بنابراین مؤلف در نوع چینش متن و نیز ترجمه کلام علامه، رسم امانت را رعایت نکرده است. ایشان با دستبرد در سخن علامه و ترجمه «روایت» به «روایات» و نیز طرح جهت‌دار کلام ایشان، سخن را به گونه‌ای منعکس کرده که مخاطب گمان برد علامه این سخن را ناظر به هر سه روایت بیان نموده است.

پاسخ چهارم: در میان روایات یاد شده در این بخش، تنها روایت سوم، یعنی روایت عبد الله بن ابی یعفور مربوط به نجاست سگ است. مفاد این روایت به روشنی نجاست سگ را ثابت می‌کند؛ بلکه از این روایت می‌توان فهمید نجاست سگ به حدی نزد متشرعه و

۱. همان، ص ۵۲۸.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۱۰.

اصحاب امامان روشن بوده که از آن به‌عنوان ضرب‌المثل استفاده شده است. مؤلف در این بخش از استدلال تلاش کرده با بیان‌های مختلف، روایت عبد الله بن ابی یعفور را از جهت سند و دلالت قاصر از دلالت بر نجاست سگ قلمداد کند.

ادعای ارسال (مرسله بودن) روایت بی‌گمان نادرست است؛ زیرا دانشیان رجال به وثاقت روات سند این روایت که در علل الشرایع ذکر شده، تصریح نموده‌اند.^۱ مؤلف با تعبیر «رابعاً...» و با اقامه سه قرینه منافی با نجاست فقهی سگ، روایت را بر معنای نجاست غیرفقهی حمل کرده است. این سه قرینه از این قرارند:

۱. تنافی تعبیر «انجس» با نجاست فقهی.
 ۲. اصل «طهارت فقهی انسان‌ها» به‌ضمیمه تنافی میان نجاست باطنی ناصبی و انجسیت از سگ.
 ۳. منافات عدم قول به احکام نجاست سگ در مورد ناصبی با نجاست فقهی. در ادامه ناتمام بودن هر سه قرینه یادشده، به تفصیل بررسی می‌شود.
- نقد قرینه نخست: اولاً: تعبیر «انجس» در مورد نجاست فقهی نیز قابل تصویر است؛ چنانچه در تعداد دفعات تغسیل و تطهیر و ضمیمه کردن خاک مالیدن و... این امر قابل درک است. خود مؤلف ندانسته به این امر اعتراف دارد؛ چنانچه در ضمن سومین قرینه بر نجاست غیرفقهی، می‌نویسد: «وقتی طبق حدیث، ناصب از سگ، نجس‌تر باشد باید ظرف ناصب نیز خاک‌سود شود و آب بیشتری برای تطهیر بخواهد در حالی که احدی این حرف را نزده است.»^۲
- ثانیاً: واژه «انجس» در کلمات فقیهان در مورد نجاست فقهی و شرعی به کار رفته است.^۳ این امر مؤید معنادار بودن این تعبیر در نجاست فقهی است.
- نقد قرینه دوم: مؤلف به استناد «علاوه بر این در بحث طهارت ذاتی انسان، طهارت فقهی هر انسانی ثابت شده است»، طهارت ناصبی را اثبات نموده و سپس با اضافه کردن این نکته که: «سگی که نجاستش از ناصبی کمتر است، یقیناً نجس فقهی نیست»، دلالت

۱. طوسی، الفهرست، صص ۲۴ و ۱۰۶ و ۱۵۷؛ رجال النجاشی، صص ۱۷۷ و ۲۱۳.

۲. رضائی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۷.

۳. حلی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱، ص ۴۹۵.

این روایت بر نجاست فقهی سگ را مخدوش دانسته است.

این استدلال از سه ضلع تشکیل شده که هر سه نادرست است: «کلیت اصل طهارت فقهی انسان‌ها»، «طهارت فقهی ناصبی»، «وجود تنافی میان نجاست باطنی ناصبی و انجسیت از سگ».

نادرستی اصل طهارت انسان‌ها: مؤلف بخشی از مسیر استدلال را نه با کمک ادله و ابزار فقهی، بلکه با استفاده از عناوین درشت و به اصطلاح دهان‌پرکن و عامه‌پسند پیش برده است؛ اما در هنگام اثبات و ارائه ادله آن عناوین ادعایی، از آوردن دلیل خودداری ورزیده و بیانی نحیف در اثبات آن ادعای بزرگ ارائه کرده است! ایشان با بیان اینکه: «در بحث طهارت ذاتی انسان، طهارت فقهی هر انسانی ثابت شده است» و با ادعای بزرگ اثبات «اصل طهارت فقهی همه انسان‌ها»، روایت دال بر نجاست ناصبی را تأویل برده است.

روشن است که اگر با اقامه ادله متقن، اصل «طهارت فقهی هر انسان» ثابت شود و نیز ثابت شود که این اصل کبرایی آبی از تخصیص است، باید روایات دال بر نجاست گروهی از انسان‌ها را کنار گذاشت یا تأویل نمود.

مؤلف در پانوش، به‌عنوان دلیل «طهارت فقهی هر انسانی» چنین آورده است:

«عده ای از فقیهان شیعه و هم چنین اکثر فقهای اهل سنت در تفسیر کلمه «نجس» در

آیه ۲۸ سوره توبه «یا ایها الذین آمنوا إنما المشركون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام»

گفته اند: مقصود از نجاست مشرکان، پلیدی و خبثات روحی و باطنی آن‌ها است.»

مؤلف در ادامه، مستندات فقیهان را بیان نموده و در این میان به دیدگاه محقق خوبی

مبنی بر آنکه معنای لغوی و عرفی لفظ «نجس» مفهوم پلیدی باطنی است و مفهوم نجاست فقهی، معنایی غیرمعهود و غیرلغوی است، اشاره می‌کند.^۱

مایه تعجب آنکه مؤلف در مقام استدلال تنها به ذکر این نکته پرداخته‌اند که برخی از

فقیهان در «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»^۲ قائل شده‌اند که این آیه دلالت بر نجاست کافر ندارد!

ابتدا باید در نظر داشت که مشهور فقیهان از واژه «نجس»، همان معنای نجاست شرعی

۱. رضائی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۷.

۲. سوره توبه، آیه ۲۹.

و نه پلیدی باطنی را برداشت کرده‌اند؛ شیخ طوسی، ابن زهره، ابن ادریس، علامه حلی، نجم‌الدین حلی، شهید ثانی، نراقی، نجفی در جواهر، و شیخ انصاری و دیگر اساطین عرصه فقاہت از این دسته هستند.^۱

از سوی دیگر، این گزارش به‌هیچ‌روی یک اصل کلی آبی از تخصیص را ثابت نمی‌کند که دال بر طهارت فقهی همه انسان‌ها باشد و بر پایه آن، طرح یا تأویل هر روایت دال بر نجاست دسته‌ای از انسان‌ها لازم باشد.

نکته‌ای دیگر آن است که همان محدود بزرگانی که این آیه را دال بر نجاست کفار ندانسته‌اند، (از جمله محقق خویی)^۲ با تمسک به روایات^۳، نجاست کافر را ثابت دانسته‌اند. اگر اصل «طهارت فقهی هر انسان» نزد ایشان پذیرفته بود، هرآینه با تمسک به آن، روایات دال بر نجاست کافر را بر نجاست باطنی حمل می‌نمودند.

نادرستی طهارت فقهی ناصبی: توضیحات فوق در ابطال ادعای مؤلف مبنی بر طهارت ناصبی کافی است. علاوه بر آنچه گفته شد، مرور کلمات فقهای امامیه که بر نجاست ناصبی اتفاق دارند تحکیم‌بخش این معنا است. محقق عاملی در مقبولیت نجاست ناصبی در میان فقهای امامیه چنین گفته است: «لا کلام لأحد فی نجاسة الناصب فیما أجد.»^۴

نادرستی تنافی میان نجاست باطنی ناصبی و نجاست فقهی سگ: اثبات نادرستی «طهارت فقهی همه انسان‌ها»^۵ برای ابطال دومین قرینه اقامه شده از سوی مؤلف برای حمل نجاست بر نجاست غیرفقهی و نجاست باطنی کافی است؛ اما به‌جهت تأکید بیشتر، لازم است با فرض پذیرش عدم نجاست فقهی ناصبی، بطلان ضلع سوم نیز اثبات شود.

توضیح آنکه: یکی از چارچوب‌های ارائه مفاهیم، استفاده از تشبیه، استعاره و مقایسه

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۴۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۶۲ و الخلاف، ج ۱، ص ۷۰؛ حلبی، غنیة النزوع، ص ۴۴؛ حلبی، السرائر، ج ۲، ص ۶۰۴؛ حلبی، منتهی المطلب، ج ۳، ص ۲۲۲ و نهایتة الأحکام، ج ۱، ص ۲۷۳؛ حلبی، ایضاح، ج ۱، ص ۲۶۰؛ عاملی، مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۶۵؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱، ص ۱۹۶؛ انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۲۰.

۲. خویی، فقه الشیعة، ج ۳، ص ۸۸.

۳. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۱۹.

۴. عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۲، ص ۴۳.

۵. به معنایی که مؤلف ادعا نموده است.

بر اساس اسلوب مؤلف در فهم متن، روایاتی نظیر «الغیبة أشد من الزنا»^۱ و «الكذب شرٌّ من الشراب»^۲ دلالت بر این دارد که تعداد تازیانه‌هایی که به‌عنوان حد بر پیکر مغتاب (غیبت‌کننده) و دروغ‌گو نواخته می‌شود، بیشتر از تعداد تازیانه‌های زانی و شراب‌خوار باشد. همچنین اگر مغتاب همسر داشته باشد، محکوم به رجم است!

پاسخ به اشکالات روایات و جوب کشتن سگ‌ها

در بخش چهارم، مؤلف تعدادی روایت که مشتمل بر امر پیامبر به قتل سگ‌های مدینه است را ذکر می‌کند. سپس به قول برخی از دانشمندان استناد نموده و این روایات را منحصر به سگ‌های ولگرد می‌داند.

نکته جالب توجه آن است که در میان روایات این بخش، دو روایتی که مؤلف ذکر کرده، همان روایت ابورافع است که سابقاً به نقل از علامه طباطبایی حکم به جعل آن نموده است؛ اما دوباره در شمار روایات این بخش آمده است!

به‌هرروی، مؤلف در این بخش تنها به ذکر روایات پرداخته و استدلالی برای اثبات طهارت سگ ذکر نکرده است.

پاسخ به اشکالات روایات متعارض

مؤلف در بخش پنجم، دو روایت را به‌عنوان روایات متعارض ذکر کرده سپس به نقد و بررسی آن می‌پردازد.

روایت نخست:^۳ مؤلف می‌نویسد:

«الف: از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که وضو با آب نیم خورده سگ و گربه بدون اشکال است: «... ابن مسکان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن الوضوء مما ولغ الكلب فيه و السنور أو شرب منه جمل أو دابة أو غير ذلك أيتوضأ منه

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۵۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳. ادعای تعارض میان روایت ابن مسکان و دیگر روایات، در استدلال گروه «مركز بين المللی اجتهاد جمعی» نیز یافت می‌شود. ۲۱/ اوت/ ۲۰۲۳م، collectiveijtihad.org/blog/is-it-permissible-to-keep-dogs-as-pets.

أو يغتسل؟ قال: نعم إلا أن تجد غيره فتنزه عنه... این روایت صحیحہ است و دلالت آن نیز بر طہارت ولوغ (آب دہان) سگ تمام است.

شیخ طوسی رہ در مقام توجیہ این روایت می فرماید: منظور، ولوغ کلب در اناء بزرگی است کہ آب کثیری در حد کر در آن جمع باشد کہ قابل تغییر و انفعال نیست. صاحب جواهر رہ ہم همین توجیہ را تایید کردہ و فقیہ ہمدانی رہ می فرماید: این توجیہ بعدی ندارد. اما آیت اللہ خونی می فرماید: این توجیہ شیخ طوسی رہ درست نیست. ما در این بحث با اطلاق و تقیید مواجہیم نہ حمل. حمل این است کہ معنای لفظ را بدون مخصص و مقید بہ یک محدودہ خاص منحصر بدانیم اما تقیید این است کہ معنای عام را بہ وسیلہ یک دلیل مخصص بہ محدودہ خاص محدود کنیم. بدیہی است تا بدانجا کہ اطلاق و تقیید در کار باشد، نوبت بہ حمل نمی رسد. روایت ابن مسکان اطلاق دارد. ولوغ سگ آب را نجس نمی کند، آب قلیل باشد یا کثیر. اما احادیثی کہ دلالت بر نجاست پس خوردہ سگ دارند، مخصص این اطلاق است؛ مانند صحیحہ ابی بصیر در باب ۱۲ از ابواب نجاسات کہ می فرماید: و لا یشرّب سؤر الکلب إلا أن یکون حوضاً کبیراً یستسقی منه؟

این یک تخصیص از طہارت ولوغ و سور سگ بہ طور مطلق است. بر اساس این روایت آب نیم خوردہ سگ چنانچہ قلیل باشد نجس است. بنابراین دلیل مطلق بہ صورت کر بودن آبی کہ سگ از آن خوردہ منحصر خواهد شد.^۱

پاسخ یکم: مؤلف «وُلُوغ» را بہ معنای آب دہان سگ دانستہ و از روایت برای طہارت آن استدلال می کند؛ در حالی کہ «وُلُوغ» بہ معنای نوشیدن آب با زبان است و لزوماً برابر با آب دہان نیست. بلہ، بہ ملازمہ ممکن است از طہارت سؤر و نیم خوردہ بہ طہارت دہان و خود سگ نیز دست یافت؛ اما پس از تقیید یا حمل روایت بر آب گر، این ملازمہ نیز منتفی می شود. پاسخ دوم: با دریغ، مؤلف در اینجا بہ نقل پراکندہ کلمات فقیہان پرداختہ و با ترجمہ شکستہ عبارات محقق خوئی، ناخواستہ زمینہ اشتباه مخاطب عام را فراهم کردہ است. او پس از بیان کلمات شیخ طوسی، صاحب جواهر، و محقق ہمدانی بہ عنوان مخالف، بدون آنکہ پاسخی بہ آنها بدهد، کلام محقق خوئی را طوری ارائه می کند کہ گویا ایشان در مقابل

۱. رضائی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، صص ۳۹ و ۴۰.

سه فقیه مزبور و هم‌صدا با مؤلف در اعتقاد به طهارت وُلُوغ سگ هستند! اما حقیقت آن است که محقق خوبی نیز همانند سه فقیه یادشده، قائل به نجاست آبی است که سگ از آن خورده است. چه آنکه حمل بر آب گُر یا تقیید به آب گُر در نتیجه تفاوتی ندارد و تفاوت ایشان تنها در روش استدلال است.

روایت دوم: مؤلف می‌نویسد:

«ب: سعید اعرج می‌گوید: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الفأرة و الكلب يقع في السمن و الزيت ثم يخرج منه حيا؟ فقال: لا بأس بأكله»

نقد و بررسی روایت دوم: اولاً شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب لفظ «الكلب» را ذکر نکرده است. ثانیاً افتادن سگ در روغن نیز بعید است زیرا معمولاً مشکى از روغن بوده که حیوانات کوچکی نظیر موش در آن می‌افتاده اند، نه سگ که بزرگ و توانمند اند. البته روایت سعید اعرج مؤید این مطلب است که رطوبت و یا خیسی سگ نجس نمی‌باشد.^۱

پاسخ: بر اساس بیان مؤلف، جای این پرسش هست که با توجه به «عدم ذکر واژه کلب در تهذیب» و استبعاد افتادن سگ در روغن، این روایت چطور می‌تواند مستند طهارت روغن مزبور باشد؟! و نیز بر فرض تسلیم، اگر این تک‌روایت دال بر طهارت سگ باشد، در مقابل روایات فراوان نجاست سگ و سؤر و لعاب آن، خصوصاً با توجه به اعراض علما از آن، چه جایگاهی دارد؟!

ماهیچهار
پژوهش‌های فقهی

پاسخ به نتیجه‌گیری پایانی مؤلف

مؤلف پس از بررسی ادله روایی، این‌گونه نتیجه‌گیری کرده است:

«به نظر میرسد فتوای مشهور مبنی بر نجاست سگ، بیشتر از فرهنگ زمانه متأثر است و مستندات قرآنی و روایی متقن ندارد. بله می‌توان با توجه به روایات و اجماع نجاست بزاق و آب دهان سگ را پذیرفت که آن هم برای استفاده از سگ مشکلی ایجاد نمی‌کند.»^۲

پاسخ یکم: ادعای مؤلف مبنی بر متأثر بودن فتوای فقیهان در نجاست سگ از فرهنگ

۱. همان، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۴۱.

زمانه، مانند دیگر ادعاهای بی دلیل او نادرست و صرفاً تخرّص است. ادله فقیهان - چنان که در لابه لای مباحث پیشین بیان شد - در کتب فقهی روشن است. همه و همه با استناد به روایات، نجاست سگ را ثابت دانسته اند.

پاسخ دوم: بررسی روایات موجود به عنوان عناصری که آینه منعکس کننده فرهنگ زمانه صدور هستند، به روشنی اثبات می کند که پیش از ظهور اسلام ارتباط آدمیان با سگ در چارچوب های مختلفی جریان داشته است و پس از ظهور اسلام، با تشریح قوانینی چون نجاست سگ، تنها چارچوب خاصی مورد پذیرش قرار گرفته است. بنابراین، فرهنگ مسلمین در برخورد با سگ، برگرفته از کلمات پیامبر و معصومین بوده است. بلکه رسوخ این فرهنگ به قدری بوده که برای بیان نجاست دیگر اعیان نجسه از تمثیل آن با سگ استفاده شده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

ادعای وجود خلل در روایات نجاست سگ و باور به طهارت سگ، مبتنی بر امور باطلی است. برخی از این امور که در تشکیل این نتیجه ناصواب دخالت داشته و همگی مورد مناقشه قرار گرفته اند، بدین شرح است:

۱. فقدان درک فراگیر از تمام روایات نجاست سگ: این امر در قالب دسته بندی نادرست روایات، عنوان های نادرست و جهت دار، اشتباهات در تشخیص روایات، عدم مراجعه به مصادر اولیه و نپرداختن به تمام روایات باب تبلور یافته است.
۲. توهم نیاز به حقیقت شرعیه در واژه نجس: واژه نجس در روایات صادقین علیهم السلام به کار رفته است.
۳. عدم اعتبارسنجی اسناد روایات موجود: و تکیه بر ادعای بی اساس ضعف سند.
۴. عدم درک صحیح معانی اصطلاحات اصولی و قواعد دانش درایه: عناوینی چون مطلق و مقید و راه درست تقیید، و نیز تعارض و راه حل صحیح رفع آن.
۵. وجود مغالطات و عبارات ابهام زا.

از میان روایاتی که در این کتاب بررسی شده است، روایت ابی العباس، روایت ابن ابی یعفر و روایت معاویه بن میسره، افزون بر صحت سند، از نظر دلالت نیز نقصی در اثبات نجاست سگ ندارند. بنابراین، مستندات روایی نجاست سگ از اتقان کافی برخوردار است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، چ ۱، ۱۳۸۶ق.
۲. _____، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳. _____، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن موسی، سید مرتضی، علی بن حسین، الذریعة إلى أصول الشریعة، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۴۴۱ق.
۵. _____، المسائل الناصریات، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامي، ۱۴۲۸ق.
۷. _____، کتاب الطهارة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۸. حلبی، ابن زهره، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۹. حلبی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۰. حلبی، نجم الدین جعفر بن زهدری، ایضاح ترددات الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چ ۲، ۱۴۲۸ق.
۱۱. حلبی، علامه حلبی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه مختلف الشیعة في أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۲. _____، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۳. خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفاية الأصول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۴. خویی، ابوالقاسم، فقه الشیعة، قم: مؤسسه آفاق، چ ۳، ۱۴۱۸ق.
۱۵. رجب‌زاده، محمدجواد، «پاسخی به ادله قرآنی طهارت سگ در گذر نقد کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی»»، پژوهش‌های فقهی تاجتهداد، شماره ۱۵، قم: مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه السلام، شهریور ۱۴۰۳.
۱۶. رضائی بیرجندی، علی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، بیرجند: صبح امروز، چ ۱، ۱۳۹۹ش.
۱۷. شاشی، احمد بن محمد، أصول الشاشی، بیروت: دار الکتب العربي، ۱۴۰۲ق.
۱۸. صدر، محمدباقر، بحوث في علم الأصول، محمود، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ق.

تاجتهداد
پژوهش‌های فقهی

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴

١٩. طباطبایی، محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، قم: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ج٣، ١٣٩٣ق.
٢٠. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الجمل و العقود في العبادات، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد، ج١، ١٣٨٧ق.
٢١. _____، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج١، ١٤٠٧ق.
٢٢. _____، العدة في أصول الفقه، قم: علاقبندیان، ج١، ١٤١٧ق.
٢٣. _____، الفهرست، نجف: المكتبة الرضوية، ج١، [بی تا].
٢٤. _____، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية ج٣، ١٣٨٧ق.
٢٥. _____، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربي، ج٢، ١٤٠٠ق.
٢٦. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٢٧. عاملی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج١، ١٤١٣ق.
٢٨. عاملی، جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج١، ١٤١٩ق.
٢٩. عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج١، ١٤٠٩ق.
٣٠. ابن حجر، عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ق.
٣١. فراهیدی، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، ج٢، ١٤١٠ق.
٣٢. ماوردی، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، بيروت: دار الكتب العلمية، ج١، ١٤١٩ق.
٣٣. مركز بين المللي اجتهاد جمعی، آیا نگهداری از سگ به عنوان حیوان خانگی جایز است؟، ٥/ مه / ٢٠٢٢م، collectiveijtihad.org/blog/is-it-permissible-to-keep-dogs-as-pets. ٢١ / اوت / ٢٠٢٣م.
٣٤. مقدسی، ابن قدامه، المغني، قاهره: مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
٣٥. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي (فهرست أسماء مصنفی الشيعة)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ق.
٣٦. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ج٧، ١٤٠٤ق.

۳۷. نراقى، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام
لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۵ق.

ما جتاد
پروگرامى قسى

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴